



۲۰۱۴/۱۱/۱۱

داکتر هاشمیان

قهرمان ملی کیست؟

مایه خود طمانیت، سر فرازی و مباحات است که می بینیم قلمبستان نخبه، خبرگان و ملی گرایان افغان در همه امور وطن آبائی خود علاقمندی نشان داده بلکه با نظر های مفید و بکر سهم میگیرند.

قبلاً مقاله من تحت عنوان «تعریف و امتیازات قهرمان ملی» در وبسایت ها نشر شده بود. دانشمندان محترم افغان هر یک استاد سیستانی و آقای عارف عباسی در کلکین نظریایی، محترمه میرمن ملالی موسی نظام در مقاله ای تحت عنوان «اندر انتخاب قهرمان ملی برای مردم افغانستان» و محترم آقای جلیل غنی در مقاله ای تحت عنوان «قهرمان کیست؟» در وبسایت (افغان-جرمن آنلاین) سوالاتی طرح و نظریات و معلوماتی ارائه فرموده اند.

از جناب استاد سیستانی امتنان دارم این مژده را دادند که لقب اعطاء شده به احمد شاه مسعود توسط لویه جرگه تصویب و اعطاء نشده، بلکه به فرمان حامد کرزی اعطاء شده است که محترمه ملالی موسی نظام و محترم انجنیر احسان الله مایار نیز عین مطلب را تصدیق کرده اند. من قبلاً در اظهارات اعضای شورای نظار و هم در نشرات بنیاد مسعود و جراید وابسته به آن خوانده بودم که لقب مذکور توسط لویه جرگه تصویب و اعطاء شده است. حالا که فرامین حامد کرزی از اعطای لقب (قهرمان ملی) گرفته تا (مارشال) و غیره حیثیت کاغذ تشناب را اختیار کرده، با گله گذاری و تقاضاهای آقای احمد ولی مسعود سهلتر میتوان کنار آمد. اما تقاضای ما در مقاله قبلی که دولت باید قانون (القاب دولتی) را تدوین و مرجع اعطای لقب (قهرمان ملی) و سائر القاب دولتی را تعیین کند، پا برجاست. امیدواریم قلمبستان افغان این موضوع را تعقیب فرمایند.

جناب آقای عباسی پرسیده اند که نامهای مرحومین احمدشاه بابا، سردار محمد ایوب خان فاتح میوند و اعلحضرت امان الله خان در کدام اسناد و تواریخ به حیث (قهرمان ملی) ذکر شده است؟ من نام سه شخصیت موصوف را بطور مثال ذکر کرده بودم، و در شرایط صحی که اکنون قرار دارم، نمی توام از آرشیف خود جواب مستند ارائه کنم، اما در بسی موارد، خصوصاً در نشرات هفتاد سال اخیر افغانها که با آن سر و کار داشته ام، نام مبارک هر یک از این سه نفر را با لقب "قهرمان ملی" خوانده ام. در وبسایت های افغانها اکثر نویسندگان شخصیت های موصوف، خصوصاً اعلیحضرت امان الله خان را (قهرمان ملی) مخاطب قرار داده اند. البته این درست است که تصویب لقب (قهرمان ملی) برای ذوات مذکور توسط پادشاهان یا جرگه های ملی صورت نگرفته است. نکته دیگر جناب عباسی صاحب که چرا مرحومین (وزیر محمد اکبرخان، میربچه خان، میر مسجدی خان، نایب امین الله خان، غازی محمد زمان خان کنری و ملا مشک عالم) قهرمان ملی خوانده نشده اند؟ من و هر افغان باسواد دیگری که از تاریخ کشور خود اندک معلومات داشته باشد، هر کدام از ذوات فوق الذکر و ده های دیگر را که من در اخیر این مقال ذکر میکنم، مستحق این لقب میدانم، و اکنون که موضوع اعطای لقب (قهرمان ملی) و تعریف و امتیازات آن از جانب آقای احمد ولی مسعود بلند شده، ملت افغان خصوصاً نویسندگان و خبرگان، باید این موضوع را دنبال کنند تا به همه مستحقین افغان لقب مذکور اعطاء گردد.

انتقاد محترمه ملالی موسی نظام بجاست که بایست در مقاله خود از دیگر اعمال ناشایسته و تباه کن قومندان احمد شاه مسعود، از قبیل «ارتباطات نامبرده با اتحاد شوروی سابق، آتش بس هائیکه با معاهدات (جبل السراج و خنجان) استقلال افغانستان را با حفظ و مراقبت شاهراه صعب المرور "سالنگ" و پایپ لینی که از شمال تا بگرام کشیده شده بود- هکذا از حادثه استثنایی و خونبار مظلومین "قتل عام افشار" که بدون اغراق در نوع خود در تاریخ جهان سابقه ای نداشته است و در زمستان سرد ماه فیروزی ۱۹۹۳ چندین شهر منجمله افشار و سکنه آنرا زیر آتش توپخانه نابود نمود» ذکر میکردم، اما به منظور جلوگیری از طوالت کلام به همان مقدار مطالبی که در آن مقاله درج است، خصوصاً یاد آوری از ۱۷ کتابی که با تصاویر احمد شاه مسعود با لقب (قهرمان) در اتحاد شوروی و روسیه طبع شده، اکتفاء ورزیده بودم.

د پائو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

محترمه ملالی موسی نظام معتقد است که "قهرمان ملی شدن در افغانستان و جهان شرایطی دارد که عده ای از خبرنگاران ملی به آن اشاره نموده اند و همه را شواهد مستند تاریخی هم "باید" تأیید و تصدیق نماید. یک قهرمان ملی باید یا در ساحه مملکتی و یا انفرادی مصدر کارها و یا عمل پسندیده ای بشری و ملی به سویه "شهکار" و عوام پسند شده باشد" میرمن ملالی موسی نظام از شخصیت‌های جهانی مانند (مهاتما گاندی)، (مادر تریسا) و (نلسن ماندیلا) مثال آورده که هر یک را جامعه جهانی به خاطر خدمات خارق العاده شان (قهرمان) خوانده است، و میگوید: "در وطن ما راکت پرانی های آتشین "مسعود-حکمت یار" که روی صفحات تاریخ را سیاه و خونین گردانید، به یادگار مانده است..."

دانشمند محترم آقای جلیل غنی می فرمایند: "سیاستمداران و فرصت طلبان امروزی چنان غرق امتیاز گیری و قدرت طلبی استند که قهرمانان امروزی را که هر روز در راه دفاع از تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال و شرافت افغانی به شهادت میرسند، کاملاً فراموش کرده اند..." آقای غنی خاطر نشان میسازد که: "تنها در کمتر از ۱۱ ماه گذشته ملت افغانستان ۶۳۴ فرزند رشید خود شامل در نیرو های امنیتی افغانستان را در راه دفاع از وطن از دست داده، در حالیکه در طول سال گذشته مجموع تلفات نیرو های امنیتی افغان ۴۳۵۰ نفر بود، آیا اینها قهرمان و مستحق لقب (قهرمانی) نیستند؟"

محترم جلیل غنی از فداکاری و جان نثاری عسکر دلیر (عبدالغفور افغان یار) که تاکنون بیش از ۶۰۰۰ مابین را کشف و خنثی کرده، یاد آور شده و می پرسد: "آیا او با نجات دادن ۲۰۰۰۰ نفر، مستحق لقب قهرمانی نیست؟ و قهرمان ملی به کسی خطاب میشود که در اثر خدمات شایان تقدیر از طرف اکثریت ملت به او اعطاء گردد..."

دانشمند محترم انجنیر احسان الله مایار در مقاله ای تحت عنوان «حق را نمی توان برای همیشه مکتوم کرد» تفاوت سیر زمان و طرز تفکر و تفلسف در رویداد های قرن ۱۷ و قرن ۱۸ اروپا را مرور نموده، وضع فعلی افغانستان را با شرایط قرن ۱۸ مشابه می بینند و میفرمایند: "...در دوره جمهوریت وقتی از تونل سالنگ می گذشتیم، چند نفر را دیدیم که مشغول تراشیدن اسم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه از کتیبه مرمرین ادخال تونل می باشند. نظری انداختیم، از ترس چیزی نگفته تیر شدیم و بین هم گفتیم عجب است، اینها می خواهند صفحه تاریخ را بتراشند - از آنروز تا امروز همان تراشیدن و اضافه کردن در تاریخ کشور دوام دارد و احتمال دارد تا مدتی بیشتر از این دوام کند - میدان هوایی ایکه در زمان پادشاهی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و زحمات شباروزی سردار شهید محمد داود اعمار گردید، باید بنام حامد کرزی مسمی گردد - قسیم فهیم، یار استخبارات امریکایی، باید لقب مارشالی بگیرد - احمدشاه مسعود بین هزاران قوماندانان مردم افغان باید به فرمان حامد کرزی قهرمان ملی نامیده شود و برادرش باید به حکومت هدایات صادر کند تا امتیاز آتش در پهلوی خزائن زمرد پرداخته شود..."

با عرض مسرت و امتنان از دانشمندان فوق الذکر که بیک موضوع مهم، «لقب قهرمان مل» عطف توجه نموده اند، می سزد که درینجا روایاتی از جلد دوم تاریخ (موهن لال) اقتباس شود تا نسل معاصر ملتفت شود که صدها قهرمان افغان در راه دفاع از خاک و ناموس وطن جان خود و دار و ندار خود را قربان ساخته اند. موهن لال که به حیث ترجمان و سکرتر (برنس) به کابل آمده بود، مشاهدات خود را از جان نثاری های رادمردان افغان در جنگ با سپاه متجاوز انگلیس در دو جلد (تاریخ موهن لال) درج نموده و من درینجا چند روایت از جنگهای افغانها با انگلیس را در دو ولایت افغانستان (کوهستان و کنر) از جلد دوم تاریخ موهن لال اقتباس میکنم:

اغتشاشات کوهستان:

اغتشاشات کوهستان مورد توجه فوری و جدی اولیاء اداره انگلیس بود. درین هنگام اداره انگلیس تقریباً بالای هر کس شک داشت که گویا با امیر دوست محمد خان می پیوندند و همراه با مردم کوهستان بالای شهر کابل حمله میکنند... به تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۸۴۰م (سر رابرت سیل) قلعه و استحکامات علی خان را محاصره کرد، زیرا شخص مذکور تماس و مناسبات نزدیک با امیر دوست محمد خان داشت و هم در تحریک مردم به قیام به مقابل انگلیس رول مهم بازی میکرد. علی خان سنگرهای بسیار مستحکم، خصوصاً در بُرجهای بلند قلعه خود، و هم در اطراف قلعه ساخته بود و به مقابل قوای انگلیس برای یک مدت کوتاه به جدیت و شدت مقاومت کرد. اما بالاخره علیخان مجبور شد قلعه خود را ترک بدهد که متعاقباً سپاه انگلیس آنرا با ضربات توپ تخریب کرد. درین جنگ که در (تتمدره) صورت گرفت سپاه انگلیس ضایعات بزرگی را با مرگ کپتان (ادوارد کانولی) متحمل گردید... (از صفحات ۲۶۹ و ۲۷۲ جلد دوم تاریخ موهن لال)

د پانو شمیره: له ۲ تر ۶

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

تواریخ افغانستان به ندرت یادآوری شده است. (پاورقی . صفحه ۲۷۲) - (مترجم)
اینک ملاحظه می کنید که نام علیخان تتمدره ای، این قهرمان ملی، حتی در تواریخ افغانستان درج نشده است. آیا او که در مقابل لشکر معظم و منظم انگلیس قیام و جنگ کرده و خانه و جایداد خود را از دست داده بود، قهرمان ملی نبود؟

مقاومت مردانه میرمسجدی خان در جلگاه:

سپاه انگلیس به تاریخ سوم اکتوبر ۱۸۴۰ بالای سنگر مستحکم (جلگاه) که منزل میر مسجدی خان بود، برای حمله و تسخیر قلعه میر مسجدی خان حرکت کرد. این لشکر متشکل بود از پنج تولی از فرقه ۱۳ پیاده و چند واحد پیاده از فرقه هندی که هر کدام تحت اثر منصبدار هندی قرار داشت، و همه اینها تحت قوماندۀ دگروال (توزنسن) قرار داشت که در اثر قوماندۀ و رهبری مدبرانه و دلیرانه او سپاه انگلیس خود را به دیوار های قلعه جلگاه رسانید. برخورد و مقاومت سپاه انگلیس با وجودیکه تحت آتش مستقیم دشمن قرار داشت، شجاعانه و تحمل پذیر بود. اما شکستن دیوار قلعه و ایجاد رخنه در آن توسط توپخانه انگلیس ناممکن مینمود، لهذا سپاه انگلیس مجبور به عقب نشینی شد. در اثنای شب میر مسجدی خان که شدیداً زخمی شده بود، دروازه قلعه را باز کرد و به طرف دره نجراب فرار نمود که فرار او موجب مأیوسی فوق العاده سپاه انگلیس گردید... بعد از فرار میر مسجدی خان قلعه جلگاه را سپاه انگلیس تخریب کرد. (صفحه ۲۷۴، جلد دوم تاریخ موهن لال).

یادداشت مترجم در پاورقی صفحه ۲۷۴: به قرار معلومات کاندید اکادمیسین آقای محمد اعظم سیستانی، موضعی بنام (جلگه خواجه خدری) هنوز هم در کوهستان وجود دارد. این موضع تاریخی باید از طرف حکومت ملی به قسم یک ابدۀ تاریخی تجلیل و هم نام نامی میر مسجدی خان در لوحه ای حک و بالای آن نصب گردد. (مترجم).
اما از مرحوم میر مسجدی خان، جز اینکه نام او در تواریخ آمده، در افغانستان هیچ تقدیر نشده، در حالیکه جهاد و مقاومت او در مقابل اردوی متجاوز انگلیس در تاریخ های انگلیس ثبت است. او در حنک زخمی شد و قلعه و جایداد خود را از دست داد. آیا مرحوم غازی میر مسجدی خان مستحق لقب (قهرمان ملی) نمی باشد؟

مقاومت میر درویش در بابه قشقر:

به تاریخ ۸ اکتوبر ۱۸۴۰ سپاه انگلیس به طرف چاریکار حرکت کرد تا با امیر دوست محمد خان که از راه دره غوربند به نزدیک تتمدره رسیده بود، مقابله کند. در چاریکار به ما استخبارات رسید که امیر به طرف نجراب رفته است، و شایعات ازین قرار بود که امیر همراهان زیاد دارد و در دامنه های کوه ها سنگر میگیرد و قصد دارد که خود را نزد باغیان (کاه دره) و (بابه قشقر) برساند و همراه آنها بالای شهر کابل حمله کند. درین وقت سپاهیان افغان از قرارگاه لشکر انگلیس رو به فرار نهادند و به تاریخ ۱۴ ماه جاری تمام سپاهیان کوهستانی از تولی بریدمن (مول) فرار نموده با میر دوست محمد خان پیوستند. معهداً سپاه انگلیس با قبول همه خطرات به طرف قره باغ حرکت کرده بتاریخ ۱۵ اکتوبر در آنجا سنگر گرفتند. در نزدیکی اینجا قلعه (بابه قشقر) قرار دارد که یگانه قلعه بسیار مستحکم و در تصرف میر دوریش خان میباشد. میر مذکور نیز یک تن از سران باغیان بوده و دشمن سرسخت انگلیس است. علاوه یکی از خواهران امیر دوست محمد خان مشهور (به مادر مدد خان) نزد میر دوریش خان چادر انداخته و او را به حمایت امیر تشویق کرده است. این خانم مانند برادرش امیر دوست محمد خان حيله انگیز و ماجراجو است. از زبان کسان نزدیک او شنیده ام که بعد از حمله امیر به بامیان و شکست او در آنجا، این زن شب و روز به خانه های سران کوهستان می رود، قران را در میان میگذارد و به لباس آنها گره میزند و حمایت و همکاری آنها را برای برادرش کمائی میکند. در بین افغانها گره انداختن به دامن مردان وسیله مؤثر است برای جلب ترحم و حمایت آنها که به اساس عنعنۀ ملی رد شده نمیتواند، خصوصاً که توسط زنی سرشناس صورت بگیرد. وقتی من ازین موضوع خبر شدم، به اساس شناخت سابقی که با میر دوریش خان داشتم به او نامه نوشتم و سفارش کردم که از بغاوت دست بکشد و به شاه شجاع بیعت نماید. جواب او رسید که میگفت باغی نیستم اما از دیدار با شما یا شاه شجاع می ترسم، چونکه دشمنان من مرا در نزد شما سیاه و نامطلوب ساخته اند. میر درویش علاوه کرده بود که اگر انگلیس به مقابل او از قوه کار بگیرد، او خود را در قلعه اش که مستحکم تر از قلعه جلگاه است، محصور خواهد ساخت و اگر سپاه شما

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

تمام روز قلعه را به توپ بزند، آنرا تسخیر نمی تواند و او تا آخرین رمق حیات خواهد جنگید و آنقدر بی جرأت نخواهد بود که خود را به کافران و دشمنان دین تسلیم نماید. بعد از وصول این جواب تصمیم گرفته شد که سپاه انگلیس به قلعه او حمله کند و حرکت سپاه شروع شد. اما استخبارات اطلاع داد که میر درویش فرار کرده است. بدین نهج قلعه بابه قشقار بدون جنگ به تصرف انگلیس درآمد که فوراً آنرا تخریب کرد. (صفحه ۲۷۵ جلد دوم تاریخ موهن لال).

از دینداری، وطندوستی و مردانگی میر درویش خان به مقابل سپاه انگلیس که قلعه و دار و ندار خود را فدای دین و وطن کرده و به انگلیس تسلیم نشده، تنها موهن لال در تاریخ خود ذکر کرده و در جای دیگر نامی از او نمی شنویم - آیا میر درویش خان مستحق لقب (قهرمان ملی) نمیباشد؟ حکومت ملی باید در موضع قلعه (بابه قشقار) آبدیه ای بنام میر درویش خان اعمار و از نام او تجلیل نماید.

مقاومت مردانه میر سیف الدین خان در کاه دره
یکنفر باغی دیگر در کاه دره که در بیانات خود به مردم، انگلیس ها و شاه شجاع را بسیار دو و دشنام میگفت و حتی نامه ها می فرستاد که در عطش جام شیرین شهادت مییابد تا همه کفار را قتل عام کند یا اینکه در جنگ بدست یک کافر شهید شود، تمام مساعی انگلیس برای مفاهمه و مصالحه با این شخص بی نتیجه ماند و جنگ با او یگانه راه حل دانسته شد. اما در یک شب بسیار تاریک، ملک سیف الدین خان زعیم کاه دره با ۵۰۰ نفر بالای قرارگاه انگلیس از جلو و عقب حمله کرد، ولی چندان تلفات وارد نتوانست. بتاريخ ۲۱ ماه جاری سپاه انگلیس از سه جناح بالای قلعه او حمله کرد و آن قلعه را که او غیر قابل تسخیر و انمود کرده بود، اشغال نمود. سیف الدین خان با فامیل و اقارب خود به کوه ها فرار نموده بود. سپاه انگلیس قلعه او و شهر کاه دره را حریق و به خاکستر مبدل ساخت. (صفحه ۲۷۷، جلد دوم موهن لال).

یادداشت مترجم: افغانها ملتفت میشوند که سپاه انگلیس مردم قلعه را که جنگ ناکرده به انگلیس تسلیم شدند، خلاف مقررات اخلاقی، بشری و بین المللی، قلعه و شهر شانرا حریق کردند. حکومت ملی باید موضع این قلعه را در شهر کادره بحیث یک آبدیه ملی تجلیل نماید. ملک سیف الدین خان که تسلیم انگلیس نشد و خانه و دار و ندار خود را در راه دفاع از وطن قربان ساخت، آیا او مستحق لقب (قهرمان ملی) نمیباشد؟

عملیات نظامی به مقابل سیدهاشم در پشت:

اکنون در بین همه انگلیس های مقیم کابل نظر و تصور عمومی ازین قرار بود که کشور افغانستان کاملاً خاموش و آرام است، اما این نظر بزودی زائل گردید. کرنیل (هیرنگ) که خزانه انگلیس را از قندهار به کابل انتقال میداد، در نزدیکی غزنی به قتل رسید. سیدهاشم نیز در کنر بغاوت کرد و صلاحیت و سلطه شاه شجاع الملک را در منطقه حساس کنر برهم زد. جگرن (مک گریگور) دارنده نشان اعلی شجاعت از دولت برتانیه، که قریحه و درایت سیاسی و مهارت نظامی او در مسایل مربوط به فرقه نظامی ظفر آفرین انگلیس مقیم در جلال آباد قابل یاد آوری و ستایش میباشد، به حیث اجنت سیاسی جلال آباد مقرر شد و درعین حال مأمور گردید به معیت فرقه عسکری به طرف شهر پشت حرکت کند. سپاه مذکور به عنوان سپاه شاه شجاع به طرف قلعه پشت که اقامتگاه سیدهاشم رئیس باغیان منطقه میباشد، به حرکت افتاد. به استثنای یکنفر دگرمن انگلیس و جدا شدن دگرمن مذکور از سپاه که به حد کافی مسخره آمیز بود، چونکه به قرار یک راپور دگرمن مذکور به خاطر از سپاه انگلیس جدا شد که در حضور او یکنفر صاحب منصب دیگر از سفیر و نماینده اعلی انگلیس در کابل (مکناتن) به حقارت، اهانت و سبکی سخن میراند. وقتی دگرمن مذکور از صاحب منصب تقاضا کرد تا از گفتار خود معذرت بخواهد، ولی صاحب منصب مذکور قبول نکرد و حاضر به اینکار نشد - آنگاه کرنیل (آرچرد) به حیث قوماندان عملیات نظامی مقرر گردید، ولی قلعه دشمن در پشت آنطور که توقع میرفت به سهولت بدست اردوی انگلیس سقوط نکرد. اینست عین کلمات و راپور (سر ویلیام مکناتن) درین باره که به حکومت هند برتانوی ارسال کرده است:

"همین اکنون از (میجر مک گریگور) اطلاع دریافت نمودم. قلعه های پشت بسیار قوی تر و مستحکم تر از آنچه میباشد که قبلاً به ما راپور داده شده بود. جریان عملیات نظامی اردوی ما آنطور خوش آیند و دلپسند که من توقع داشتم، نمی باشد. دروازه قلعه پشت به مقابل بوجیهای باروت ما مقاومت کرد و چون تمام اسلحه ما به مصرف رسیده بود، با تلفات سنگین چهل تا پنجاه کشته و زخمی، مجبور به عقب نشینی شدیم. (کولسن) شدیداً و (هیگس) امر ریجیمنت اروپایی خفیفاً مجروح شده اند. با تأثر و اندوه باید بگویم که سید هاشم فرار کرد و با خود هشتاد هزار روپیه را هم برد. متأسفانه باران شدید به مقابل ما قرار گرفت و مانع موفقیت عملیات اردوی ما شد. سپاه سیدهاشم در اثنای

د پانو شمیره: له ۴ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

شب قلعه را تخلیه و به طرفی رفتند که خداوند خودش میداند. (صفحات ۲۴۹ و ۲۵۰ متن ترجمه دری در جلد دوم- مطابق صفحات ۳۲۸-۳۲۹ متن انگلیسی)

مرحوم مجاهد و غازی سید هاشم پاچا جد (سومین پدر) سید خلیل الله است که به افتخار شان تخلص (هاشمیان) را انتخاب کرده است. در جنگ قلعه پشت مرحوم سید صفدر پاچا پدر سید جمال الدین افغانی و خود سید جمال الدین (طفل ۹ ساله) حاضر و پدر و پسر هر دو بالای سپاه انگلیس فیر میکردند- سید صفدر برادرزاده سید هاشم بود. از راپور مکناتن ملتفت میشوند که سید هاشم تا زمانیکه سپاه انگلیس را به شکست و عقب نشینی کامل مجبور ساخت، از جنگ و قلعه خود شور نخورد. به اساس روایات فامیلی در حدود ۱۰۰ نفر مجاهدین افغان به درون قلعه در اثر اصابت توپ های انگلیس جان شهادت نوشیده و حدود پنجاه نفر زن و مرد مجروح شده بودند - اینکه مکناتن میگوید "سید هاشم به طرفی رفت که خداوند خودش میداند" داستان عجیبی دارد که در صفحات ۲۵۲ تا ۲۵۸ جلد دوم توضیح شده است. از آن جمله بعد از شکست و عقب نشینی سپاه انگلیس، نجات دادن ۸۰ هزار روپیه سکه هندی در شب تاریک و بارانی (که یک شتر ۶۰۰۰ روپیه را حمل می توانست) و یک سپاه دو هزار نفری با عایله و اولاد های شان، شامل ۳۰۰ اسب و رمه های اشتر و گاو، از لحاظ نظامی یک فرار محیرالعقول بوده است. روایات فامیلی ازین قرار است که شاه شجاع و انگلیس ازین شکست که در سرتاسر ولایات مشرقی به حیثیت انگلیس و شاه شجاع صدمه وارد کرده بود، در صدد اعزام دو فرقه تازه دم به پشت بودند، در حالیکه سید هاشم به قلت باروت و اسلحه و آذوقه مواجه بوده، در اثر مشوره اهل قلعه همگی راضی به مهاجرت به باجور شدند و چنان فرار کردند که انگلیس رد پای شانرا یافته نتوانست..

سید هاشم پاچا زعیم مذهبی و هم زعیم سیاسی منطقه وسیعی از کنر گرفته تا بنیر بود- او شاه شجاع را نوکر انگلیس و مرتد میخواند و مالیات منطقه خود را به او نمیداد. شاه شجاع او را به جلال آباد احضار کرد، اما او نرفت - این رویداد در صفحات ۲۲۰-۲۲۱ سراج التواریخ به قلم فیض محمد کاتب درج شده است. آیا صد نفر شهید و ۵۰ مجروح قلعه پشت در کنر، مستحق لقب (قهرمان ملی) نمی باشند؟ در حالیکه به جز در تاریخ (موهن لال) در هیچ جای دیگر نامی از ایشان برده نشده است !

کسانیکه مایل به خواندن متن انگلیسی راپور مکناتن باشند، در ذیل تهیه شده است : (صفحه آینده)
خدمتگار افغانستان - سید خلیل الله هاشمیان - ۱۰ نوامبر ۲۰۱۴



د پانو شمیره: له ۵ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

There was now one general impression amongst us that the country was all quiet; but this idea soon began to be effaced. Colonel Herring, escorting the treasury from Qandhar, was murdered near Ghazni. Sayad Hashim rebelled, and disturbed the authority of the Shah Shuja-ul-Mulk, in the direction of Kunar. Major MacGregor, C. B., whose diplomatic talents and military skill will demand a prominent place in the account of the victorious garrison of Jelalabad, was appointed political agent in that place, and accompanied the expedition. All the troops of the Shah marched against the fort of Pushut, the residence of the refractory chief Sayad Hashim, excepting the brigadier; which exception was amusing enough, since a report stated that the said brigadier withdrew from mess because an officer spoke slightly of the Envoy in his presence, and refused to apologise to him when asked to do so. Colonel Orchard was appointed to lead the expedition, and the fort of the enemy did not fall in our hands so easily as was anticipated. These are the words of Sir William Macnaghten:—

"I have just heard from Major MacGregor. The forts are stronger than we were led to expect. The account is not

so favourable as I could wish. The gate of Pusbut resisted our powder-bags, and all our ammunition being expended, we were obliged to retire with a loss of forty or fifty killed and wounded. Collinson severely, and Hicks of the European regiment slightly wounded. Hashim has, I grieve to say, escaped, and taken with him eighty thousand rupees. The rain was sadly against us. The garrison evacuated during the night, and are gone God knows where."

د پانډو شميره: له ٦ تر ٦

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راپورولو مخکې په خير و لولئ